

## ذره بین

**دایی حامد آس در گفت وگو با «شهروند»** ماجرای پیدا و پنهان این پسر معلول را توضیح داد

**پایان ۱۷روز آوارگی پسر ناشوا در افغانستان**



**شهروند**|لباس کردی، گوشی تلفن همراه و موتورسیکلتش تنها نشانه‌های او از هویتش بودند. پسر بیست ساله‌ای که دلش هوای امام رضا(ع) را کرد و از ایلام راهی مشهد شد. نه توان حرف زدن داشت و نه شنیدن؛ به همین دلیل بود که باز هم ماجرای انتقال اشتباهی یک ایرانی به افغانستان خبرساز شد. حامد ناشنوا را در خیابان‌های افغانستان رها کردند. وقتی این پسر معلول، مسیر مشهد را گم کرد، نیروهای پلیس خرم آباد دستگیرش کردند و به اشتباه او را به افغانستان فرستادند. ۱۷ روز از این ماجرای تکراری و تلخ گذشت تا اینکه بالاخره به پدر و اقوام حامد خبر رسید که او را پیدا کرده‌اند. درحالی که آنها در شهرهای مختلف افغانستان دنبال ردی از حامد بودند، با تلاش کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هرات حامد آس صبح روز پنجشنبه در شهر هرات پیدا شد و در حال حاضر در محل نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در هرات از او نگهداری می‌شود.
حامد آس یازدهم آبان ماه بود که خانه‌اش در شهرستان ملکشاهی در استان ایلام را ترک کرد. پسر کر و لالی که می‌خواست برای زیارت به مشهد برود. حامد رفت، اما ناپدید شد. با موتورسیکلتش شهر به شهر رفت تا اینکه در نهایت مسیر را گم کرد. همین مسیر اشتباهی زندگی حامد را تغییر داد و این پسر معلول به افغانستان رسید. خوشختانه حامد بعد از ۱۷ روز حالا در کنسولگری ایران در هرات منتظر است تا پدر و اقوامش را که همه جای خاک افغانستان را زیر پا گذاشته بودند، در آغوش بگیرد. «نبی نمازی» دایی این پسر جوان در گفت‌وگو با خبرنگار ما در این باره توضیح می‌دهد: «حامد وقتی رفت، لباس کردی تنش بود. پلاک موتورسیکلتش، پلاک استان ایلام بود و از همه مهم‌تر او تلفن همراه داشت و شماره همه ما در آن سبوی بود. اما چون او نمی‌توانست صحبت کند و سواد نوشتن و خواندن هم نداشت، به تصور اینکه حامد افغانستانی است، او را به کشور افغانستان فرستادند. در واقع ۲۲ آبان ماه بود که حامد در خرم آباد بازداشت می‌شود. مأموران با این فرضیه که این پسر خود را به کر و لالی زده است، با اطمینان می‌گویند او افغانستانی است و قاضی پرونده با همین تشخیص دستور اعزام او به افغانستان را صادر می‌کند، بنابراین ۲۸ آبان حامد را به کنسور افغانستان می‌فرستند. قاضی باید از نوع پوشش کردی این نوجوان و پلاک موتورسیکلت او به شماره ایلام تشخیص می‌داد که کردزبان و ایرانی است. حامد چندین روز است که آواره کشور افغانستان شده و معلوم نیست در این مدت چطور زندگی می‌کرده است. پسری بی‌پناه و کسر و لال در کشوری غریب بدون پول چطور می‌تواند دوام بیاورد. مطمئنم که ایسن حادثه در روحیه حامد تأثیر بسیار بدی گذاشته است.»
هنوز پدر حامد و عموهایش نتوانسته‌اند او را ببینند. آنها برای پیدا کردن حامد راهی افغانستان شدند و تمام شهرهایش را زیر پا گذاشتند. قندهار و مزار شریف و کابل؛ آنها در کابل بودند که خبر رسید حامد در هرات پیدا شده است. قرار است به‌زودی به آنجا بروند و حامد را ببینند. پدر حامد تا الان ۵۰میلیون تومان برای رفتن به افغانستان و پیدا کردن پسرش هزینه کرده است. دایی حامد در این‌باره می‌گوید: «پدر حامد عشاری است و در چادر زندگی می‌کند، ۶ فرزند دارد که سه نفر آنها مشکل شنوایی دارند. آنها وضع مالی خوبی ندارند. پدر حامد از دستور انتقال پسرش به افغانستان، شکایت دارد و تا آخر هم پیگیر این ماجراست.»
بعداز اعلام این خبر، تلاش‌های بسیار وسیع و گسترده‌ای از سوی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در افغانستان صورت گرفت. محمد صدیقی‌فر، سر کنسول ایران در هرات کسی است که طی چند روز گذشته یادداشت‌هایی را به وزارت خارجه افغانستان نوشت و هماهنگی‌هایی را با پلیس محلی و متنفذین محلی انجام‌داد: «خوشختانه این تلاش‌های گسترده در کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هرات نتیجه‌بخش بود و حامد آس در شهر هرات پیدا شد. این جوان طی فردا یا دو روز آینده به آغوش گرم خانواده‌اش در ایران باز خواهد گشت.»

**آبگر مکن، یخچال، فریزر، اجاق گاز و اشیای بلند و بسیار سنگین باید با بست یا تسمه‌های مناسب به کف و دیوار منزل محکم شوند.**

## خودکشی تلخ دختر عمه و دختر دایی در مترو

**شهروند** |دو دختر جوان در ایستگاه مترو شهری خودکشی کردند. ساعت ۱۴ و ۵۵دقیقه روز پنجشنبه خودکشی دو دختر در ایستگاه

مترو شهری به پلیس مترو اعلام شد که به سر عت مأموران انتظامی به محل حادثه مراجعه کردند. مأموران با حضور در محل مشاهده کردند دو دختر ۱۸ و ۲۰ساله روی ریل قطار افتاده‌اند. در بررسی بیشتر مشخص شد هر دو به علت شدت جراحات وارده در دم جان خود را از دست داده‌اند. در تحقیقات اولیه مشخص شد این دو دختر باهم نسبت فامیلی دارند و دختر عمه، دختر دایی هستند؛ شب گذشته دعوایی بین این دختران و خانواده آنها روی داده که حدود ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه، یکی از این دختران از خانه خارج شد و به خانه دختر دایی اش مراجعه کرده بود. در نهایت این دو دختر از خانه خارج شده و با حضور در ایستگاه مترو شهری چنین اتفاقی را رقم زدند. رئیس پلیس مترو تهران با اعلام این خبر گفت: «تحقیقات پلیسی برای روشن شدن ابعاد بیشتری از این ماجرا ادامه دارد.»

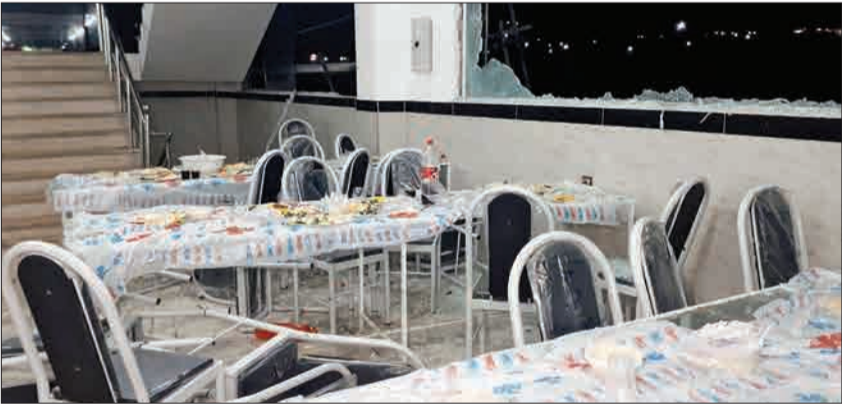


**روایت میهمانان تالار «مانگه‌شه‌و» از شامگاه تلخ**

اصلی این واقعه در دناک است. زانیار که عمه‌اش را در این حادثه از دست داده به خبرنگار ما می‌گوید: «در زمان وقوع حادثه توانستم پدر و مادر، خواهرهایم و چند نفر دیگر آنجات دهم، ولی متأسفانه عمه‌ام فوت شد. البته کمک کردم چند نفر دیگر هم تجات پیدا کنند.» شامگاه پنجشنبه چهاردهم آذر در مراسم عروسی در تالار مانگه‌شو سقر بر اثر انفجار کپسول گاز و دست پاچگی حاضران، ۱۱ نفر کشته و حدود ۲۸ نفر هم مصدوم شدند.

تالار مانگه‌شو در ۲کیلومتری جاده روستای ملقرنی میزبان مراسم ازدواج دو زوج سقزی بود. در مراسمی که همه اقوام و آشنایان حضور داشتند، هنگام صرف شام عروسی، ناگهان صدای انفجاری مهیب، سبب رعب و وحشت میهمانان شد و همه به سمت در ورودی دویدند.

این حادثه در دناک کردستان را در ماتم و اندوه فرو برد، به نوعی که مردم شهرهای گردنشین کشور در فضای مجازی از هشتگ‌های «سقر تسلیت» و «هاوخمتاین» استفاده کردند و این گونه بهت و ناراحتی و همدردی و تسلیت خودشان را به مردم و بازماندگان این فاجعه غم‌انگیز ابراز کردند. همین



**گزارش میدانی «شهروند» از حادثه خونبار قهوه خانه افسر به**

# «اسلام آباد» یک روز پس از گلوله باران

او می‌خواست اعتراض کند که صدای شلیک گلوله بلند شد.» با شروع تیراندازی، کرکره مغازه عکاسی پایین آمد، فلافل فروشی کنار قهوه‌خانه هم همین کار را کرد. بقیه مغازه‌ها هم تعطیل کردند. مشتری‌های مغازه عکاسی با صاحب مغازه در اتاق پشتی پنهان شدند. هر کسی هر جا که بود، همانجا پناه گرفت. همه منتظر بودند تا صدای تیراندازی قطع شود. صدای چند نفری از بیرون می‌آمد، یکی تهدید می‌کرد و چند نفر از ترس جان‌شان التماس می‌کردند. حدود ۱۵ دقیقه طول کشید تا سر و صداها قطع شد. صدای تیک آف و ساییده شدن لاستیک روی آسفالت اهالی اسلام‌آباد مطمئن کرد که نقابداران مسلح رفتند.

کرکره‌ها یکی یکی بالا رفت. مردم آرام آرام به طرف خیابان آمدند. صحنه عجیبی بود، مثل میدان جنگ، دو نفر روی زمین افتاده بودند، یکی از آنها داخل قهوه‌خانه بود، دیگری نیش همان کوجه کنار دوچرخه‌اش. آنها هنوز نفس می‌کشیدند. چند متر دور تر راننده یک پراید سفید هم تیر خورده بود، مردم به سمت تیر خورده‌ها رفتند. وضع راننده پراید از همه بدتر بود. مجید نخستین کسی بود که خودش را به راننده پراید رساند: «وقتی به او رسیدم، صورتش پر خون بود. گلوله از طرف شیشه شاگرد به فکش خورده بود و از آن طرف بیرون آمده بود. هیچ کاری نمی‌شد برایش انجام داد. حدود ۲۰ دقیقه طول کشید تا آمبولانس رسید، راننده بیچاره قبل از رسیدن اورژانس مرد.»
براساس اعلام مقامات رسمی این راننده اسنبن، تنها جابجانه این حادثه است. اما طاهر و مجتبی هم زخمی شده بودند. طاهر داخل قهوه‌خانه بود، او برای دیدن یکی از دوستانش به قهوه‌خانه «فرات» آمده بود که نقابداران مسلح به آنجا حمله کردند. طاهر با اورژانس به بیمارستان منتقل شد. اما آن‌طور که رضا فلاقلی می‌گوید، جراحات طاهر جدی است: «صبح دوستانم از بیمارستان تماس گرفتند و به ما گفتند که طاهر در کامست.»

واما مجتبی کوچک‌ترین حادثه دیده‌م‌ماجرای اسلام‌آباد. او برای دوچرخه‌سواری از خانه بیرون رفته بود. وقتی درگیری شروع شد، همه فرار کردند، مغازه‌ها هم که

هم شد که استاندارد سقز روز جمعه را عزای عمومی اعلام کرد. خانواده‌های زیادی داغدار شده و عزیزان‌شان را از دست دادند. یکی خواهرش، دیگری پدر و مادرش و آن یکی همسرش و مرضیه هم دخترش را. خبر به سرعت در شهر می‌پیچد، یکی برای نجات آمده و دیگری برای ضبط حادثه‌ای تلخ تماشاچی‌های زیادی آمده‌اند، اما همچنان میهمانان به دنبال عزیزان خود می‌گردند. مادران نگران به دنبال کودکان گمشده‌شان هستند، صدای فریاد مادری نگران به گوش می‌رسد: «هه‌ئین...هه‌ئین... اما جوابی نمی‌شود. عمق فاجعه زیاد است صدای آژیرهای خودروهای امدادی بر شهر حاکم است. تصاویر در شبکه‌های اجتماعی جا خوش می‌کند، امداد شروع شده. یازده آمبولانس مصدومان را به مراکز درمانی می‌رسانند، عکس هه‌ئین در شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان گمشده پخش شده، خبری از او نیست که نیست. دقایق به کندی می‌گذرد و نخستین آمار در دناک از منابع رسمی اعلام می‌شود. از همه اینها دلخراش‌تر، مرگ هه‌ئین دختر چهارساله بود که چند ساعت بعد خبر فوتش را اعلام کردند تا این برنده کوچک آسمانی شد. او تنها میهمان کوچک این مراسم عروسی نبود که آسمانی شد چهار کودک دیگر هم در از دحام‌فرار جان باختند.

**امدادسانی به مصدومان**

فرماندار ویژه شهرستان سقز می‌گوید این حادثه در اثر نشت شیلینگ گاز متصل به بخاری روی داد و علاوه بر کشته شدن ۱۱ نفر از مدعوین، ۳۸ تن دیگر رانیز مصدوم کرد که نیروهای امدادی و اورژانس آنها را به مراکز درمانی منتقل کردند. حال دو تن از آنان وخیم است. او از اینکه قرار است دلایل وقوع حادثه بررسی شود، گفت: «اگر کسی در این خصوص سهل‌انگاری کرده باشد حتماً بر خور دخواستیم کرد.»

**عامل اصلی حادثه**

شهردار سقز هم تلفات این حادثه را ناشی از ترس و وحشت مدعوین حاضر در مراسم دانست و «شهروند» گفت: «هیچ‌یک از کشته‌شدگان بر اثر آتش سوزی فوت نکرده‌اند، بلکه در لحظه وقوع حادثه میهمانان به علت ترس به سمت در خروجی رفتند و تجمع زیاد باعث شد تعدادی از آنها روی زمین بیفتند و همین عامل باعث مرگ‌شان شده است.» این درحالی است که استاندارد کردستان هم روز گذشته اعلام کرد مالک تالار، شامگاه پنجشنبه بلافاصله بعد از وقوع حادثه به دستور دادستان بازداشت‌شود و روز جمعه هم یک کار گروه برای پیگیری و نظارت بر وضع ایمنی واحدهای فعال در این حوزه در سطح استان تشکیل شده است.

**نشت شیلینگ گاز؛ عامل انفجار**

مسئولان تالار مانگه‌شو برای گرمایش محوطه داخلی از چندین بخاری متصل به کپسول گاز مایع استفاده کرده بودند و علت اصلی آتش‌سوزی نشت شیلینگ گاز متصل به یکی از بخاری‌ها بوده است. اینها را هم رئیس سازمان آتش‌نشانی سقز می‌گوید: «این کپسول‌های گاز مایع را به دلیل اینکه مایع داخل آن بهتر جوشش پیدا کند و گاز به راحتی منتقل شود، داخل آب گذاشتند و شعله‌ای هم زیر این کپسول‌ها قرار داده بودند که طبق اعلام کارشناسان ما این شعله باعث شده شیلینگ انتقال گاز ذوب‌شود و گاز از آن نشت کند و در نتیجه موجب انفجار و آتش‌سوزی شود.»
به محض اطلاع از این حادثه، نیروهای آتش‌نشانی به محل اعزام شدند. هر چند مردم با خبردار شدن از این حادثه راه‌های منتهی به تالار عروسی را مسدود کردند، ولی مأموران به سرعت وارد محل حادثه شدند و عملیات اطفای حریق را آغاز کردند.



کرکره‌ها را پایین کشیدند. در واقع جایی برای پناه گرفتن مجتبی نبود. این بچه ۱۳ ساله ماند و چهار نقابدار مسلح که هیچ چیز و هیچ‌کس از دست‌شان در امان نبود. اهالی محل وقتی فهمیدند مجتبی زخمی شده، او را داخل سوپرمارکت ناصر بردند، بعد هم تلفنی موضوع را به پدرش اطلاع دادند. مجتبی در حال حاضر در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بعثت بستری است. گلوله دست و ران پایش را سوراخ کرده است.

این درحالی است که ساعتی پس از وقوع این حادثه، سرهنگ جلیل موقوفه‌ای، جانشین رئیس پلیس پیشگیری فرماندهی انتظامی پلیس پایتخت در تشریح جزئیات این حادثه گفت: «با حضور مأموران کلاتری مسعودیه در محل حادثه و بررسی‌های میدانی مشخص شد که سرنشینان یک دستگاه خودرو پژو پارس سفید‌رنگ فاقد پلاک در خیابان اسلام‌آباد منطقه مسگر آباد به سمت قهوه‌خانه‌ای در این منطقه با یک قبضه سلاح کلاشیکف اقدام به تیراندازی و حمله با قمه و شمشیر کرده‌اند. در این حادثه یک نفر راننده خودرو به دلیل اصابت گلوله به ناحیه سرش در دم فوت کرد و همچنین مرد حدوداً بیست و پنج‌ساله که در قهوه‌خانه حضور داشته از ناحیه شکم و یک پسر بچه سیزده‌ساله از ناحیه دست و پا هدف گلوله فردمهاجم‌فرار گرفتند.»